



هنریتا مور

اقتباس و تلخیص:

نسیم مجیدی قهرودی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

در این مقاله سعی شده تا تمامی آثار پل ریکور مورد بررسی قرار گیرد. پل ریکور بیشتر پیرامون فرهنگ مادی کار کرده و نظریه تفسیر خود را بیان می‌دارد چراکه فرهنگ مادی، همانند سایر پدیده‌های اجتماعی بایستی تفسیر شود.

بررسی آثار و مفاهیم پل ریکور:  
زبان، نماد و فلسفه بازتاب

ریکور در کارهای اولیه خود به بررسی مفهوم انسان و آزادی می‌پردازد. وی بیان می‌کند که خواست فرد نشان‌دهنده قدرت او می‌باشد و وقتی می‌گوید I Will این عبارت بیانگر تصمیمی است که از قدرت کنش‌گر

# پل ریکور: کنش، معنا و متن

سرچشمه گرفته است. این عبارت خود وجهی از زبان است. ریکور با بررسی آثار بزرگان ادب چون شکسپیر بیان می‌کند که زبان‌ها از عاملی بهره می‌جویند که نماد نامیده می‌شود. نمادها در درون زبان‌هایی که خود با نشانه‌ها ساخته می‌شوند، شکل می‌گیرند. کارکرد نمادها بیان منظوری فراتر از آنچه که گفته شده، می‌باشد. رابطه بین نماد و تفسیر نیز مبین دو وجهی بودن نماد است. تفسیر نمادها بسیار ضروری می‌نماید چرا که معنای اولیه نماد از معنای ثانویه آن بسیار متفاوت است. نمادها به خوبی خود دارای معنی هستند اما به عنوان مواد اولیه سازنده اسطوره‌های فرهنگی نیز به کار برده می‌شوند. اسطوره‌ها خود اهمیت بسیاری دارند چرا که اولاً معرف شخصیت‌های مثالی هستند که در ذهن ملت‌ها جای می‌گیرند، ثانیاً نحوه ساخت و بیان آنها بسیار مهم است و ثالثاً به لحاظ تاریخی مبین زمانی هستند که خوبی‌ها و بدی‌ها رو در روی یکدیگر قرار می‌گیرند یا به تعبیری شکست پساآرادیسمیک صورت می‌گیرد. در سطح اسطوره‌شناسی نمادها نه تنها روشن‌کننده آنها هستند بلکه نشانگر جهانی بودن، تداوم و اهمیت هستی‌شناختی آنها در ایجاد شناخت از خود می‌باشند.

مفهوم دیگری که ریکور به کار می‌گیرد، بازتاب است که منظور وی بازتاب فرد می‌باشد یعنی تلاشی جهت بازیابی دوباره خود در آینه دیگران. زمانی که این بازتاب در پی تفسیر خود برمی‌آید، به سوی هرمنوتیک حرکت می‌کند.

ریکور بیان می‌کند که در تحلیل هرمنوتیک، بشر به عنوان یک متن در نظر گرفته می‌شود چرا که وجود وی تنها با آثار و نشانه‌های قابل شناسایی بوده و در نهایت نیازمند به تفسیر آنها می‌باشد.

### تمایز میان نشانه‌شناسی و معناشناسی

ریکور زبان را به عنوان وسیله‌ای برای بیان می‌شناسد و این خود اختلاف نظر وی را با ساخت‌گرایان نشان می‌دهد. ریکور در تضاد آشکار با ساخت‌گرایان برمی‌آید

و از این رو برخی وی را از حوزه مابعد ساخت‌گرایی می‌دانند. بارزترین وجه اختلاف آنها عبارت است از اینکه به نظر وی ساخت‌گرایی موضوعات را غلط جایگزین کرده است (مثل تحلیل روان‌کاوی). این جایگزین غلط ناشی از یک سری فرضیاتی است که در رویکرد ساخت‌گرایی وجود دارد: دو وجهی بودن زبان و سخن، تأکید بر زبان به عنوان نظام نشانه‌ها، انتقال معنا از طریق تقابل و اختلاف که کارکرد همگی آنها جدا کردن سخنان وی به لحاظ زبان‌شناختی از محیط پیرامون وی می‌باشد. به نظر ریکور در این فرضیات چند بُعد مهم از قلم افتاده است:

۱. عمل سخن گفتن: این عمل نه به عنوان گونه‌ای از برقراری ارتباط در یک نظام بسته از علایم و نه به عنوان فعلیتی خلاق پذیرفته شده است.

۲. تاریخ هم نادیده گرفته شده: این نادیده گرفتن نه تنها به عنوان تغییر از یک نظام به نظامی دیگر بلکه به عنوان محصول فرهنگ و تولیدات زبان بشری تعمیم یافته است.

۳. هدف اولیه زبان نیز نادیده گرفته شده که این هدف عبارت است از گفتن چیزی درباره چیزی یعنی وجه اشاره‌ای زبان.

نشانه‌شناسی علم شناخت نشانه‌ها است که گرچه در شناخت نشانه‌های آوایی، واژگانی و حتی اسطوره‌ای به ما کمک می‌کند اما به واقع نمی‌تواند اساس بررسی سخن یا جمله باشد. ریکور بیان می‌کند که گرچه جمله از نشانه‌ها ساخته می‌شود اما خود نشانه نیست و ما نمی‌توانیم جمله را تنها با تحلیل واژگان یا علائمی که آن را ساخته‌اند درک کنیم. نشانه‌ها و جملات سطوح مختلفی از زبان را به وجود می‌آورند که رابطه میان این سطوح سلسله‌مراتبی است. اما این سطوح را به طور مجزا نمی‌توان بررسی کرد چرا که رابطه میان آنها بسیار حایز اهمیت است. این امر را با بسیار مفهوم واژه روشن‌تر می‌توان دریافت. واژه نشانه‌ای است که در جایی از جمله قرار دارد و نشانه تنها زمانی واژه است که در جمله به کار رود. در واقع واژه واسط میان نظام و کنش یا واسط میان ساخت و واقعه می‌باشد.

گفتار، واقعه است بدان معنا که در حال حاضر و هم اکنون وجود داشته و از نظام زبان که جدا و خارج از زمان قرار می‌گیرد متمایز است. زبان فاعل ندارد چرا که وجه کسی حرف می‌زند، ربطی به موضوع ساخت‌گرایان ندارد، در حالی که گفتار به سخنانی اشاره می‌کند که با شاخص‌های متعدد مثل ضمایر شخصی مشخص می‌گردد. ریکور در انتها بیان می‌کند که گفتار با آن دسته از مسایلی سر و کار دارد که ساختارگرایان آنها را نادیده

### در تحلیل هرمنوتیک، بشر به عنوان یک متن در نظر گرفته می‌شود

انگاشته‌اند یعنی زمان، فاعل، جهان و روش‌های گفتار فردی.

### معنا، مرجع و استعاره: خلاقیت زبان

ریکور بیان می‌کند که گفتار یک سوی زبان است و سوی دیگر آن معنا می‌باشد. به نظر وی معنا دارای دو بعد است: ۱. عینی ۲. ذهنی. بُعد عینی عبارت است از آنچه که به جمله معنا می‌دهد و بُعد ذهنی به معنای آنچه که منظور گوینده است می‌باشد.

اما مرجع چیست؟ در وجه ذهنی می‌توان دو برداشت مختلف داشت: الف) ممکن است منظور ما «چه» در گفتار باشد که به معنای منظور است و ب) «درباره چه» که مرجع را مد نظر قرار می‌دهد.

این بُعد (مرجع) تمایز کاملی میان نشانه‌شناسی و معناشناسی ایجاد می‌کند. به هر حال در گفتار، زبان دلالت بر جهان دارد و به واقع گوینده تنها از طریق ساختار مطلوب می‌تواند به منظور یک جمله دست یابد و از این رو توانایی ارجاع بستگی به توانایی فرد به ارائه مفهوم دارد.

ریکور هنگامی که به عمق این مسئله می‌پردازد بیان می‌کند که پایه خلاقیت و زبایی زبان از چندمعنایی بودن واژگان آن ناشی می‌شود. در یک زبان طبیعی، واژه‌ها چندین معنا دارند که این خود ذخیره واژگانی زبان را بالاتر می‌برد. اما این چند معنایی را تنها در سطح جمله می‌توان دریافت و نه صرفاً با نگاه کردن به معنای آن در فرهنگ لغات. برای ساخت جمله نیازمند به گزینش واژه‌ها هستیم و این واژه‌گزینی یا از صافی رد کردن واژه‌ها است که نیاز به تفسیر را به وجود می‌آورد. تفسیر به واقع در پس فرآیند گزینش واژه‌ها به وجود می‌آید چرا که روش‌های گفتار فردی ارزش‌های متنی گفتاری را که خود آن را ساخته‌اند، مشخص می‌کنند. با تفسیر متن از ویژگی چندمعنایی واژگان که ما را با ابهام روبرو می‌سازد، می‌گاییم و چندمعنایی واژگان خود به وجود آورنده مفهوم می‌به نام استعاره هستند.

استعاره نتیجه کنش متن‌سازی یا گفتاری است که زمینه‌های معنایی واژگان متعددی را در تعامل با یکدیگر قرار می‌دهد. در طی این فرآیند معنای جدیدی به وجود می‌آید که استعاره نامیده می‌شود.

### مفهوم متن

در اینجا ریکور از معناشناسی به هرمنوتیک می‌رود. زبان تنها به عنوان نظامی از نشانه‌ها یا گونه‌های مختلف جملات نبوده بلکه نتیجه گسترش گفتارهای مدون یا متن نیز می‌باشند. ریکور به مفهوم اثر می‌پردازد و بیان می‌کند

### ایدئولوژی، تعلق‌های افراد به سطوح مختلف را در جامعه تعیین می‌کند و بدینسان عاملی برای انسجام گروه‌ها می‌باشد

سه وجه متمایز از گفتار یک اثر را به وجود می‌آورند: ۱- اثر به طور کلی از بیش از یک جمله تشکیل شده است. ۲- هر اثر نوعی رمزگذاری ویژه دارد که در نهایت این بافت مبدل به شعر، نمایش‌نامه، مقاله و غیره می‌شود. ۳- اثر به عنوان ترکیبی منحصر به فرد بوده که مبین ویژگی خاص خود می‌باشد که ما در نهایت آن را سبک می‌نامیم. اما ریکور بیان می‌کند که متن چیزی فراتر از یک اثر گفتاری بوده و به واقع اثری مدون می‌باشد. وی استدلال می‌کند که متن تنها گفتار مدون نیست چرا که گفتن و نوشتن جایگزین یکدیگر می‌شوند. ریکور مفهومی به نام فاصله‌گذاری را مطرح می‌کند. فاصله‌گذاری در آراء وی چهار شکل اصلی دارد: ۱- در آنچه نوشته به وجود می‌آورد معنای گفتار به گونه‌ای است که زمان در حال گذر گفتار را متوقف می‌سازد. ۲- مبین رابطه بین قصد نویسنده و معنای متن است. ۳- نشان‌دهنده شکاف میان متن و شرایطی که در آن متن تولید شده است می‌باشد. ۴- متن تنها بر شرایطی که در آن به وجود آمده دلالت نمی‌کند بلکه به جهان اشاره دارد.

### تبیین و تفسیر

هرمنوتیک به عنوان فلسفه، متن را به عنوان وسیله‌ای جهت ربط مباحث انسانی به دنیای خاصشان و زمان خاص آنها، تحلیل می‌کند. مستقصدین معتقدند که نقش تفسیر در تحلیل‌های هرمنوتیک کمی بهتر از همدلی است چرا که زبان‌شناسی قصد و موقعیت فاعل را مورد بررسی قرار می‌دهد. این امر هرمنوتیک را به شدت فردی کرده و آن را انعطاف‌ناپذیر می‌نماید. این انتقادات در جایی وارد است که بیان می‌شود هرمنوتیک دو جنبه روان‌شناسی گرایانه و رماتیک دارد.

اما تحلیل ریکور این گونه نیست. به نظر وی رابطه میان تبیین و درک در علوم انسانی در پارادایم تفسیر متن مدنظر قرار می‌گیرد. به نظر ریکور این پارادایم یا نظریه

ساخت‌گرایان در بررسی متن به کار می‌گیرند و در پی تبیین متن بر مبنای علم عینی زبان‌شناختی هستند. ۲- خواننده در پی یافتن ارجاعات غیر آشکار متن می‌باشد. در این معنا خواننده درکی را به دست می‌آورد که به سطح ساختارگرایی تقلیل نمی‌یابد. هدف این رویکرد شناخت جهانی است که متن آن را تصویر کرده است یعنی آنچه که متن پیرامون آن سخن می‌گوید.



## ریکور معتقد است که تاریخ نیز چیزی فراتر از روایت وقایع و رویدادها نیست



کنش معنادار به منزله متن نظریه تفسیر ریکور را می‌توان به سطح سایر کنش‌ها و اعمال انسانی بسط داد. یکی از پدیده‌هایی که در این رده قرار می‌گیرد، عمل معنادار می‌باشد اما برای اینکه قابل بررسی در این چارچوب باشد بایستی تحت یک سری قوانین درآید که این قوانین عبارتند از ثابت کردن گفتار با نوشتار. این امر خود دو مورد را در بر می‌گیرد که عبارتند از: ۱- درست همانگونه که معنای گفتار بالاتر از عمل گفتن قرار می‌گیرد، کنش نیز تحت الشعاع عمل انجام شده قرار می‌گیرد. ۲- کنش - رویداد ویژگی‌های عمل سخنوری را دارند چرا که هم دارای محتوا (انجام کنش) هستند که این خود به خود بازیابی کنش مشابه منجر می‌گردد و هم عامل شیوه گفتار غیر فردی را در بر می‌گیرد.

ریکور بیان می‌کند که عمل را می‌توان از فاعل مجزا دانست، بدان معنا که معنای یک عمل از قصد اولیه فرد می‌تواند متفاوت باشد. بدینسان کنش مثل یک متن «اثری باز» (Open Work) است که ممکن است تعداد زیادی از خوانندگان آن را به طرق و شیوه‌های گوناگون تفسیر کرده یا پیرامون آن به قضاوت نشینند. کنش همانند متن در ورای شرایط اجتماعی که در آن تولید شده قرار می‌گیرد. کنش انسانی به سان اثری مدون از ارجاعات غیر آشکار و محدودیت‌های ناشی از آن جدا است. در نهایت کنش مثل متن به دنیایی جدید گشوده می‌شود.

کنش زمانی درک می‌شود که بتوان بیان کرد چرا فرد چنین کنشی را انجام داده و این تنها زمانی امکان‌پذیر است که دلیل یا انگیزه این کنش مشخص شود. به همین ترتیب فرد می‌تواند با ارائه دلیل برای کنش خود آن را موجه جلوه دهد مثلاً دلایلی نظیر تأسف، انتقام یا امثالهم را مطرح کنند.

ریکور بیان می‌کند که تحلیل ساخت‌گرایان از زبان‌شناسی فراتر رفته و دربرگیرنده پدیده اجتماعی است که به عنوان نظام نشانه‌ها شناخته می‌شود. به همین ترتیب تبیین ساخت‌گرایان اولین گام در جهت تبیین پدیده‌های اجتماعی است.

### ایدئولوژی و انسجام اجتماعی

تفسیر ویژگی‌های اصلی خود را از ۴ اصل در جایگاه مستقل متون مدون می‌گیرد که عبارتند از: ۱. ثبات معنا در مقابل سخن گفتن. ۲. جدایی معنا از قصد ذهنی نویسنده. ۳. ماهیت غیر آشکار ارجاعات متن و ۴. دامنه جهانی مخاطبان متن. این چهار اصل عینیت متن را به دنبال دارند. ریکور همچنین بیان می‌کند که جدایی میان معنای متن و قصد نویسنده از نوشتن متن موقعیتی کاملاً ناب بوده که دیالکتیک بین تبیین و درک را به وجود می‌آورد. وی در ادامه بیان می‌کند که اگر معنای عینی چیزی جدا از قصد ذهنی نویسنده باشد، متن به گونه‌های متفاوتی ساخته می‌شود و مشکل درک درست تنها با رجوع به ذهنیات نویسنده حل نمی‌شود. به نظر ریکور، متن را بایستی به عنوان یک کل در نظر گرفت و ساخت آن را بایستی جدا از ساختار تک تک جملات بررسی کرد. از این رو برای هر متن تفسیرهای گوناگونی وجود دارد. این تعدد تفسیرها ناشی از تعدد معانی واژگان را ابهام احتمالی موجود در هر جمله نمی‌باشد.

بایستی توجه داشت که اعتبار تفسیر را نمی‌توان با روش‌های تجربی سنجید بلکه تنها از طریق مباحثه و مکالمه می‌توان آن را دریافت.

در مورد عامل سوم و چهارم، ریکور بیان می‌کند که متن با جدا شدن از روش‌های گفتار فردی و شرایطی که گفتار در آن شکل می‌گیرد، با دو رویکرد قابل بررسی می‌باشد: ۱- خواننده می‌تواند تضادی شکاکانه نسبت به ابعاد ارجاعی متن داشته باشد و آن را به عنوان «بی‌جهان» و نزدیک به ابدیت بررسی کند. این رویکرد را

به نظر ریکور ایدئولوژی در ارتباط با اعلام وجود یک گروه اجتماعی به عنوان شخصیتی تاریخی می‌باشد. به نظر وی ایدئولوژی کارکرد فاصله‌ای است که معنای اجتماعی را از حادثه‌های ویژه جدا می‌نماید. نقش آن نه تنها اشاعه آرمان‌ها در میان قشری جدید است بلکه تأمین خوراک فکری گروه نیز می‌باشد.

اما ایدئولوژی چیست؟ ریکور بیان می‌کند که ایدئولوژی چیزی است که نحوه بودن جهان را توجیه می‌کند. البته نباید آن را تنها به سطح یک توجیه کننده تقلیل داد چرا که تنها بازتاب نظریات یک گروه نیست. ایدئولوژی گروه را به جلو برده و خاصیت زیبایی دارد. ریکور بیان می‌کند که ایدئولوژی تنها در شعارها و نوشته‌ها جلوه می‌کند.

ریکور در جایی دیگر ایدئولوژی را بخشی از سازمان اجتماعی معرفی می‌کند و می‌گوید آنچه که ایدئولوژی آن را تفسیر و توجیه می‌کند، قبل از هر چیز، رابطه آن با نظام قدرت است. در اینجا وی مفهوم ارزش مازاد Surplus Value را مطرح می‌کند و بیان می‌کند که هر نظام قدرت خواهان مشروعیت بخشیدن خود نزد افراد است. حال این ارزش مازاد باعث می‌شود تا مشروعیت در باورها ایجاد شود.

به نظر ریکور نمی‌توان در خارج از فضای ایدئولوژیک به تحلیل آن نشست چرا که ایدئولوژی خود جزیی از ساختاری به شمار می‌آید که بدون وجود نمادها هرگز امکان‌پذیر نیست. از سویی دیگر ایدئولوژی، تعلق‌های افراد به سطوح مختلف را در جامعه تعیین می‌کند و بدینسان عاملی برای انسجام گروه‌ها می‌باشد.

## تاریخ، زمان و روایت

به نظر ریکور، روایت همچون استعاره در حوزه معناشناسی جای می‌گیرد که خود بخشی از گفتار است. با روایت، مسئله دیگری به ویژه در زمان شکل می‌گیرد که به آن پیرنگ می‌گوییم. پیرنگ نشانگر حرکت است و این حرکت از طریق شکل دهی به آن صورت می‌گیرد. به واقع پیرنگ ربطی میان درک ما از داستان و واژگان است بدان معنا که با پیرنگ سیر حرکت داستان مشخص می‌شود. ساختار و واژگان همسو با روند یک واقعه شده و در نهایت روایت آن شکل می‌گیرد.

ریکور پس از این بحث تاریخ را پیش می‌کشد و معتقد است که تاریخ نیز چیزی فراتر از روایت وقایع و رویدادها نیست. اما واقعه در هر سطح و بعدی ممکن است باشد مثل تاریخ مدارس، تاریخ گروه‌ها، تاریخ نهادهای سیاسی و ... سطوح مختلف تاریخ خود مستلزم به کار گرفتن زمان‌های مختلف می‌باشد. زمان‌های

تاریخی خود از زمان‌های مختلفی تشکیل شده است مثل زمان پدیدارشناختی و فضایی و زمان فیزیکی و زیست‌شناختی. هنگامی که این زمان‌ها بر یکدیگر منطبق می‌شوند، زمان تاریخی شکل می‌گیرد و در پی آن تاریخ به وجود می‌آید.

وی در نهایت به مقایسه بین داستان و تاریخ می‌پردازد و بیان می‌کند که تاریخ ما را به سوی واقعیات رهنمون می‌سازد در حالی که داستان در پیچه‌ای از رویدادهای غیر واقعی را در حالی به روی ما می‌گشاید که خود بیانگر مسائلی است که ریشه در واقعیت دارند.

## نقد و ارزیابی آثار و آراء پل ریکور

هنریتامور، نویسنده مقاله، بیان می‌کند که کارهای فلسفی پل ریکور بسیار غنی می‌باشد و شاید بحث پیرامون آنها از حوصله این مقاله خارج باشد. به هر تقدیر، پل ریکور در ابتدا کار خود را با پدیدارشناسی شروع کرده و پس از مدتی کار خود را بر روی هرمنوتیک آغاز کرد و سپس کار خود را در این رشته اخیر ادامه داد. وی در تمامی آثارش به ارتباطات اجتماعی و نقش نمادها در این ارتباطات پرداخته است. در نهایت وی نظریه تفسیر را بیان می‌کند. اما مور به کار ریکور انتقاداتی وارد می‌کند که عبارتند از:

۱. تأکید زیاد ریکور بر ساختار معنایی متن، نقیض نظر وی پیرامون اینکه معنای متن محصول جدا بودن آن از شرایط اجتماعی و تاریخی آن است، می‌باشد.

۲. در آثار اولیه ریکور، تأکید زیاد وی بر جدا بودن متن از شرایطی که در آن گفتگو (گفتمان) به وجود آمده به منزله نادیده انگاشتن بُعدی از متن است که با دریافت فردی سر و کار دارد.

۳. هنگامی که ریکور مطرح می‌کند با جدا کردن متن از محدودیت‌های ارجاعات آشکار، تفسیرهای گوناگونی از متن می‌توان ارائه داد، برای بحث خود دلایل زیادی نمی‌آورد و این محدود دلایل نیز قانع‌کننده و کافی نمی‌نمایند.

۴. ریکور می‌کوشد تا قدرت، زور، اقتدار و نظارت را در جامعه با مطرح کردن بحث ایدئولوژی تبیین کند. اما وی در بیان بنیان‌های نمادین قدرت در جامعه دچار اشکال می‌شود.

با وجود اشکالات فوق، هنوز می‌توان از نظریه تفسیر وی در تفسیر متون و بیان فرهنگ مادی استفاده کرد و این نظریه وی هنوز هم جواب‌گوی بسیاری از مشکلات در این زمینه است.

